

باسمہ تعالیٰ

عنوان درس:	درس خارج فقہ الصلاة	سال تحصیلی: 1399-1400	تاریخ درس:	1399/8/5
عنوان فرعی 1	حد تقصیر - بررسی روایات			
عنوان فرعی 2	جلسه هفدهم			
عنوان فرعی 3	بررسی حجیت مراسیل مشایخ ثلاثہ			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین سجاد آریس واصغر حیدری			

حد تقصیر:

بررسی حجیت مراسیل مشایخ ثلاثه:

خلاصه:

بحث در مورد مراسیل مشایخ ثلاثه ادامه دارد؛ در جلسات قبل اشکال اول مرحوم آیت الله خوئی را بیان کردیم

دلیل اول بر اثبات حدیسی بودن اجتهاد شیخ:

اشکال اول آیت الله خوئی این بود که شهادت در اینجا شهادت حدیسی است نه حسی و البته قرائنی را هم ذکر کردند و در جلسه قبل دلیل اول را بیان کردیم مبنی بر این که دلیل اول در مقام بحث، تسویه اصحاب است بین مراسیل ابن ابی عمیر با مسانید سائر زوات ثقه، در ادامه مطلب بیان کردیم که آیت الله خوئی اشکال میکند تسویه، ادعایی اجتهادی و حدیسی است.

ما در جواب گفتیم که این تسویه، به نوعی شهادت شیخ است بر این تسویه.

بعد از این مطلب اشکال دیگری را مطرح کردند به این بیان که:

اگر چنین تسویه ای بود حتما فقهاء در بیاناتشان می گفتند، لکن ما در جواب گفتیم که اولاً تصریح دارند و شاهیدی از کلام جناب کشی در مقام ارائه کردیم ثانیاً خیلی از عملهای معتبر علماء به صورت قاعده در نیامده است و حتی اشاره ای به آن نشده است ولی همه آن ها را حجت میدانند و بدان عمل میکنند.

پس نهایتاً مبنای اول شهادت شیخ تسویه، اصحاب است و گفتند چنین تسویه ای از طرف اصحاب صحیح نیست

.

دلیل دوم برای اثبات حدیسی بودن شهادت:

دلیل دوم آیت الله خوئی برای اثبات حدیسی بودن شهادت این است که؛ خود مرحوم شیخ به این شهادت مورد بحث ما، در

جایی دیگر عمل نکرده است، پس معلوم میشود چنین شهادتی، حدیسی بوده است نه حسّی

مرحوم شیخ هم در استبصار و هم در تهذیب روایتی نقل میکنند از "محمد بن ابی عمیر عن بعض اصحابنا عن

زاراد عن ابی جعفر"

باید دقت کرد که "بعض اصحابنا" که محمد بن ابی عمیر از آنها نقل روایت کرده است، باعث ارسال سند میشوند

پس جناب شیخ در تهذیب و استبصار میفرماید:

"فاول ما فیه انه مرسل و ما هذا نسبیله لا یعارض"¹

با این عبارت ایشان اشکال میکنند که، حدیث در مقام بحث مرسل است و وقتی حدیث مرسل باشد دیگر

نمیتواند معارضه کند با حدیث مسند، بنابر این، اگر چنین تسویه ای درست بود و علماء قبول داشتند نباید خود

شیخ در تهذیب میگفت، که احادیث مرسل در مقام تعارض با احادیث مسند کنار گذاشته میشوند بلکه باید

میگفت اصحاب چون تسویه را قبول دارند مرسلات میتوانند با مسندات معارضه کنند

جواب اول:

جواب اول ما این است که؛ ترجیح مسند بر مرسل در تعارض دلیل بر عدم حجیت حدیث مرسل نزد شیخ نیست

؛ از آنجایی که مقام، مقام تعارض است، ایشان مسند را بر مرسل ترجیح داده است و نکته مهمی که در اینجا نباید

مورد غفلت قرار بگیرد این است که، خود اینکه ایشان در چنین جایگاهی تعارض را مستقر دانسته است و در مقام

تهذیب جلد 8 ص 257 و استبصار ج 4 ص 27¹

تعارض مسند را بر مرسل ترجیح داده است حاکی از حجیت مرسل نزد ایشان است منتها در مقام تعارض یک حجیت را بر حجیت دیگر مقدم دانسته است .

خلاصتا باید گفت که عندالتعارض عدم عمل به مراسیل ابن ابی عمیر؛ حاکی از عدم قبول شهادت یا حتی حدیسی بودن شهادت نیست ، بلکه ممکن است ایشان شهادت را قبول نداشته است ولیکن ، در مقام تعارض یکی را مقدم بر دیگری نداشته است.

جواب دوم:

دلیل دوم ما این است که، در مقام تعارض شیخ به مراسیل ابن ابی عمیر عمل نکرده است بلکه ایشان حدیث مسند را مقدم داشته است بر مراسلات، خود این عمل؛ یک اجتهاد از شیخ محسوب میشود، و ممکن است این اجتهاد مبتنی بر این باشد که مسند بر مراسلی که در حکم مسند هم باشد مقدم باشد، به این دلیل که در روایت مسند، ما همه روایان را میشناسیم لکن در احادیث مرسل بعضی از روایان برای ما معلوم نیستند، پس از آنجایی که علم به راوی در مقام تعارض میتواند به عنوان مرجعی در تقدیم مسند بر مرسل باشد ممکن است از این باب مراسیل کنار گذاشته شده باشند .

بلاخره یکی از وجوه ترجیحی میتواند همین مورد ما باشد که اگر نور وایت داشتیم که هر دو از ثقه نقل شده است ، اما یک روایت از ثقه معلوم است و روایت دیگر از ثقه غیر معلوم در چنین موقعی ممکن است ؛ همین صورت یکی از مرجحات نزد شیخ بحساب بیاید و اتفاقا به دلیل همین مرجح ، ما مسند را بر مرسل ابن ابی عمیر مقدم کردیم نه به این دلیل که ما این شهادت را کافی ندانیم و بگوییم این شهادت عن حدیث بوده است

پس نهایتاً بیان داشتیم که دلیل دوم آیت الله خوئی بر شهادت حدیسی بودن هم کافی نیست، به این دلیل که

ممکن است در مقام تعارض جناب شیخ، مسندات را بر مرسلات ترجیح بدهد و نه به صورت کلی که همیشه

مسندات را مقدم باشد.

دلیل سوم بر حدیسی بودن شهادت :

آیت الله خوئی میفرماید: این شهادت جناب شیخ، مطمئناً برگرفته شده از فرمایش جناب کشی است که

فرموده بود: شش نفر از اصحاب امام باقر و شش نفر از اصحاب امام صادق و شش نفر از اصحاب کاظم و امام رضا

، (که این سه تا شش نفر= 18) اصحاب اجماع هستند و در موردشان داریم "اجمعت الصحابة علی تصحیح ما

یصح عن هؤلاء"

بیان به اعتقاد ما این فرمایش شیخ از جناب کشی گرفته شده است بر تصحیح ما یصح عنهم، به این بیان که اگر

روایتی تا این بزرگواران صحیح بود بعد از این بزرگواران را تا امام را، اصحاب صحیح میدانند، حال میخواهد

حدیث مورد نظر مرسل باشد یا مسند یعنی اگر راوی معلوم باشد این شهادت توثیق راوی معلوم خواهد بود، و اگر

راوی مجهول باشد توثیق راوی غیر معلوم به حساب میآید.

شاید مرحوم شیخ از اجمعت الصحابة این فهم را داشته است، که اگر روایت تا به اینها صحیح باشد، از این

بزرگواران تا معصوم حتماً صحیح خواهد بود، لذا شیخ، از این عبارت جناب کشی به این رسید که اصحاب

مساوی میدانند بین مراسیل این آقایان با مسانیدشان و معتقد هستند این اصحاب "لا یروون ولا یرسلون الا عن

ثقة"

پس در نهایت معنای شهادت جناب کشی این است، که اصحاب اجماع دارند بر تصحیح روایتی که این بزرگواران روایت کنند بعبارة آخری اصحاب اجماع دارند بر وثاقت و بزرگواری این آقایان نه اینکه این بزرگواران از هر کسی که روایت کردند آن شخص ثقة خواهد بود. میتوان گفت که این اشکال قوی ترین اشکال در بحث ما است عبارت آیت الله خوئی این است که:

((فمن المظن أن منشأ هذه الدعوى هو دعوى الكشد الإجماع على تصحيح ما يصح عن هؤلاء، وقد زعم الشيخ أن منشأ الإجماع هو أن هؤلاء لا يروون إلا عن ثقة، وقد مر قريباً بطلان ذلك. ²)

آیت الله خوئی میفرماید: این ادعای اجماع از جانب کشی که میفرماید: اصحاب اجماع دارند بر تصحیح چیزی که اصحاب صحیح شمرده اند؛ آیت الله خوئی میفرماید این طور بیان کرده است که فهم ما از کلامشان این است که در واقع "لا يروون ولا يرسلون إلا عن ثقة" ما قبلاً بیان کردیم که این ادعای اجماع کشی درست نیست.

در آنجا قبلاً تفسیر کرده است و ادعای اجمالی کشی را تفسیر کرده است تفسیر کلام کشی این بیان است :

((فمن الظاهر أن كلام الكشي لا ينظر إلى الحكم بصحة ما رواه أحد المذكورين عن المعصومين عليه السلام حتى إذا كانت الرواية مرسله أو مجهولة))

این شهادت نمیخواهد بگوید هر روایتی را که این بزرگواران نقل کرده اند صحیح است و این معنی فهم شود که هر کسی که این بزرگان از او روایت کردند ثقة است ولو آن شخص مجهول الحال باشد

((وانما ينظر الي بيان جلاله هولا و ان الاجماع قد انعقد على وثاقتهم وفقهم و تصديقهم في ما يروونه ومعنى ذلك انهم لا يهتمون في اخبارهم وروايتهم))

اصحاب اجماع کردند که بگویند اینها ثقة هستند و این ادعای کشی میخواند بگوید اینها دروغگو نیستند و اینکه روایتشان درست است .

((و این هذا من دعوى الاجماع على الحكم بصحة جميع ما رواه عن المعصومين عليه السلام وان كانت الواصلة مجهولاً أو ضعيفاً))³

این مسأله چه ربطی به ادعای اجماع دارند که ایشان ادعا کردند

اشکال به دلیل سوم:

فرمایش آیت الله خویی متضمن سه ادعا است، که باید هر کدام به صورت مجزا مورد بررسی قرار گیرند.

ادعای اول: منشأیت کلام کشی برای شیخ طوسی

ادعای اول این است که فرمایش شیخ همان فرمایش کشی است و مرحوم شیخ از عبارت کشی؛ فهم اشتباهی داشته است، در حالی که جناب کشی میخوانسته بگوید؛ این ها ثقة هستند نه اینکه؛ اگر این بزرگواران از هر شخص نامعلومی روایت کنند آن شخص حتما ثقة بوده است.

ایرادها بر ادعای اول:

باید مشخص شود که منظور آیت الله خویی از منشأیت کلام کشی برای کلام شیخ چیست؟

احتمال اول:

یعنی شیخ تقلید کرده است از کشی؟ یعنی گفته است تعبدا هر چه کشی بگویند من هم قبول میکنم

این وجه واقعا بعید است چون جناب شیخ طوسی خودشان صاحب نظر بودند، شیخ آدم عادی نبوده است که از

کشی صرفا تقلید کند

احتمال دوم:

مرا آن باشد که شیخ صحت کلام و ادعای کشی را پذیرفته است ولیکن کلام کشی را بد فهمیده است یعنی کشی

میخواسته است اشاره به ثقه بودن این اشخاص کند ولیکن شیخ طوسی ما یروی عنهم را ثقه دانسته است به نظر

ما مرحوم شیخ؛ کلام کشی را اشتباه فهمیده باشد و لذا گفته است این ها "لا یروون الا عن ثقه" در حالی که

قصد جناب کشی چیز دیگری بوده است.

در این صورت جواب ما این است که چطور جناب آیت الله خویی بعد از 1400 سال فهم درست از کلام جناب

کشی داشته است؛ در حالی که جناب شیخ که قریب به زمان استان خود است فهمش اشتباه باشد!!! این احتمال

خیلی ضعیف است، خود اینکه مرحوم شیخ چنین فهمی از کلام کشی نداشته است معنایش این است که، همه در

آن عرف همان فهم جناب طوسی را داشته اند

ولذا صحیح این است؛ که این مسأله خودش شهادت مستقلة ای است و لا اقل ما بر این سه نفر دو شهادت داریم

و بر خصوص ابن ابی عمیر شهادتی دیگر (که نجاشی گفته بودند اصحاب یسکونون الی مراسیلهم) پس ما سه

شهادت داریم که این سه شهادت در عرض هم هستند نه در طول هم یعنی ما سه شاهد داریم که این اجزاء "لا

یروون و لا یروون الا عن ثقه"

خلاصتاً گفتیم که منشأ نیتی که آیت الله خوئی عنوان کردند و گفتند کدام جناب کشی منشاء برای کدام شیخ طوسی است چند احتمال میتوانست داشته باشد، اولیش منشأ نیت تقلیدی بود که گفتیم بسیار دور از شأن شیخ طوسی است که تقلید کند چون ایشان فرد عامی نبوده است تا بعداً از کشی تقلید کند پس دعوی شیخ بدلیل فحص ایشان بوده است که یافته آن چه را کشی گفته است و نهایتاً کدام کشی را پذیرفته است و لذا تضافر شهادتین در مسأله پیش خواهد آمد، هم کشی شهادت داده است بر تصحیح ما یصح عن هؤلاء هم شیخ البته عبارت ها متفاوت است ولی مقصود هر دو بزرگوار یک چیز است. وقتی شیخ و نجاشی که هر دو یک طبقه با کشی فاصله داشته باشند و به نوعی شاگردان ایشان باشند و هر دو یک فهم را از ایشان داشته اند معنای این فهم، این است که کدام جناب کشی این معنا را میرساند.

انعای دوم:

((من الظاهر ان کدام الکشی لا ينظر الى الحكم بصحة ما رواه اهل المذکورين على المعصومين انما ينظر الى بيان جلاله هؤلاء))

کدام کشی معنایش این است که این اشخاص آدم های خوبی هستند و ثقه و جلیل قدر هستند نه بیشتر، و نه نسبتی که جناب شیخ بدست آورده است از کدام کشی.

((والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته))

